

فی ظلالِ الصَّحِيفَةِ السَّجَادِيَّةِ



در سایه‌سارِ صحیفه

شرح و ترجمه:

صحیفه سجادیه



شارح:

استاد محمد جواد مغنیه

گزارش پاریسی:

دکتر محمود رضا افتخارزاده

سرشناسه:	مغنیه، محمد جواد Maghniyeh, Muhammad Jawad ۱۹۷۹-۱۹۰۴ م
عنوان و نام پدیدآور:	در سایه سار صحیفه: شرح و ترجمه صحیفه سجادیه: گزارش پارسی محمودرضا افتخارزاده
مشخصات نشر:	تهران: جامی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۵۵۲ ص.
شابک:	978-600-176-059-4
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
یادداشت:	فارسی، عربی، کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع:	علی بن حسین (ع)، امام چهارم ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه، دعاها،
شناسه افزوده:	افتخارزاده، محمودرضا، ۱۳۳۳، مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۱ ۳۰۴۲۷۸۳ ص ۸/۱/۱ BP۲۷۱
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۷۷۲
شماره کتابخانه ملی:	۲۷۵۵۰۶۸

خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

(فی ظلالِ الصَّحِيفَةِ السَّجَادِيَّةِ)

در سایه سار صحیفه

شرح و ترجمه صحیفه سجادیه

محمد جواد مغنیه

گزارش پارسی: دکتر محمودرضا افتخارزاده

چاپ دوم: ۱۳۹۷

شمارگان: ۴۰۰ جلد

چاپ: نیل

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۷۶ - ۰۵۹ - ۴

ISBN: 978 - 600 - 176 - 059 - 4

فهرست صحیفه

شماره صفحه

۹-۱۳

۱۴-۱۴

۱۵-۱۶

۱۹-۳۳

۳۷-۵۴

۵۵-۶۴

۶۵-۷۴

۷۵-۸۳

۸۴-۹۲

۹۳-۱۰۶

۱۰۷-۱۱۲

۱۱۳-۱۲۱

۱۲۲-۱۲۶

گفتار گزارنده

۱- امام سجاد

۲- صحیفه‌ی سجادیه

۳- شرح حال شارح

مقدمه و اسناد صحیفه

متن و شرح صحیفه

۱. نیایش آن حضرت (ع) در ستایش خداوند!

۲. نیایش آن حضرت (ع) در درود بر پیامبر (ص)!

۳. نیایش آن حضرت (ع) در درود بر فرشتگان!

۴. نیایش آن حضرت (ع) در درود بر پیروان انبیاء!

۵. نیایش آن حضرت (ع) در حق مؤمنان!

۶. نیایش آن حضرت (ع) در بامداد و شامگاه

۷. نیایش آن حضرت (ع) در هنگامه‌ی اندوه!

۸. نیایش آن حضرت (ع) در پناه بردن به خداوند!

۹. نیایش آن حضرت (ع) در طلب مغفرت!

شرح صحیفه‌ی سجاده

شماره صفحه

- ۱۲۷-۱۳۱ ۱۰. نیایش آن حضرت (ع) در پناه بردن به خداوند!
- ۱۳۲-۱۳۶ ۱۱. نیایش آن حضرت (ع) در عاقبتِ خیر!
- ۱۳۷-۱۴۷ ۱۲. نیایش آن حضرت (ع) در توبه!
- ۱۴۸-۱۵۵ ۱۳. نیایش آن حضرت (ع) در طلب حواجیج!
- ۱۵۶-۱۶۴ ۱۴. نیایش آن حضرت (ع) در یاری ستم دیده!
- ۱۶۵-۱۶۸ ۱۵. نیایش آن حضرت (ع) در هنگامه‌ی بلا!
- ۱۶۹-۱۸۳ ۱۶. نیایش آن حضرت (ع) در طلب عفو!
- ۱۸۴-۱۹۴ ۱۷. نیایش آن حضرت (ع) در دوری از شیطان!
- ۱۹۵-۱۹۷ ۱۸. نیایش آن حضرت (ع) در پرهیز از گناه!
- ۱۹۸-۲۰۲ ۱۹. نیایش آن حضرت (ع) در طلب باران!
- ۲۰۳-۲۲۶ ۲۰. نیایش آن حضرت (ع) در مکارم اخلاق!
- ۲۲۷-۲۳۶ ۲۱. نیایش آن حضرت (ع) در گریز از خطایا!
- ۲۳۷-۲۴۷ ۲۲. نیایش آن حضرت (ع) در هنگامه‌ی سختی!
- ۲۴۸-۲۵۳ ۲۳. نیایش آن حضرت (ع) در عافیت و شکر آن!
- ۲۵۴-۲۶۱ ۲۴. نیایش آن حضرت (ع) در حق پدر و مادر!
- ۲۶۲-۲۷۰ ۲۵. نیایش آن حضرت (ع) در حق فرزندان!
- ۲۷۱-۲۷۶ ۲۶. نیایش آن حضرت (ع) در حق همسایگان!
- ۲۷۷-۲۹۰ ۲۷. نیایش آن حضرت (ع) در حق مرزداران!
- ۲۹۱-۲۹۴ ۲۸. نیایش آن حضرت (ع) در اخلاص!
- ۲۹۵-۲۹۸ ۲۹. نیایش آن حضرت (ع) در رزق!
- ۲۹۹-۳۰۳ ۳۰. نیایش آن حضرت (ع) در ادای دَین!
- ۳۰۴-۳۱۸ ۳۱. نیایش آن حضرت (ع) پیرامون توبه!
- ۳۱۹-۳۳۲ ۳۲. نیایش آن حضرت (ع) در نماز شب!
- ۳۳۳-۳۳۷ ۳۳. نیایش آن حضرت (ع) در استخاره!
- ۳۳۸-۳۴۰ ۳۴. نیایش آن حضرت (ع) در هنگامه‌ی رسوایی به گناه!
- ۳۴۱-۳۴۴ ۳۵. نیایش آن حضرت (ع) در خشنودی از قضای خدا!
- ۳۴۵-۳۴۸ ۳۶. نیایش آن حضرت (ع) در هنگام رعد و برق!
- ۳۴۹-۳۵۷ ۳۷. نیایش آن حضرت (ع) در سپاس از نعمت خدا!

فهرست صحیفه

شماره صفحه

۳۵۸-۳۶۲	۳۸. نیایش آن حضرت (ع) در کوتاهی از حقِ مظلوم!
۳۶۳-۳۷۲	۳۹. نیایش آن حضرت (ع) در طلب عفو!
۳۷۳-۳۷۷	۴۰. نیایش آن حضرت (ع) در یاد مرگ!
۳۷۸-۳۸۰	۴۱. نیایش آن حضرت (ع) در پوشیدن گناه!
۳۸۱-۳۹۸	۴۲. نیایش آن حضرت (ع) در ختم قرآن!
۳۹۹-۴۰۳	۴۳. نیایش آن حضرت (ع) هنگام رویتِ هلال ماه!
۴۰۴-۴۱۴	۴۴. نیایش آن حضرت (ع) در استقبال از ماه رمضان!
۴۱۵-۴۳۳	۴۵. نیایش آن حضرت (ع) در وداع با ماه رمضان!
۴۳۴-۴۴۲	۴۶. نیایش آن حضرت (ع) در نماز عید فطر و جمعه!
۴۴۳-۴۸۵	۴۷. نیایش آن حضرت (ع) در روز عرفه!
۴۸۶-۴۹۹	۴۸. نیایش آن حضرت (ع) در عید قربان و جمعه!
۵۰۰-۵۰۸	۴۹. نیایش آن حضرت (ع) در دفع نیرنگِ دشمنان!
۵۰۹-۵۱۳	۵۰. نیایش آن حضرت (ع) در بیم از خداوند!
۵۱۴-۵۱۹	۵۱. نیایش آن حضرت (ع) در تضرع به درگاه خداوند!
۵۲۰-۵۲۸	۵۲. نیایش آن حضرت (ع) در بندگی خداوند!
۵۲۹-۵۳۱	۵۳. نیایش آن حضرت (ع) در فروتنی در برابر خداوند!
۵۳۲-۵۳۷	۵۴. نیایش آن حضرت (ع) در رفع هم و غم!

فهرست اعلام

۵۴۱	۱. فهرست اشخاص و اساطیر
۵۴۴	۲. فهرست اشیاء
۵۴۴	۳. فهرست اماکن
۵۴۵	۴. فهرست کتب و رسائل
۵۴۶	۵. فهرست اصطلاحات آیینی عرفانی

گفتار گزارنده:

۱. امام سجّاد (ع)
۲. صحیفه‌ی سجّادیه
۳. شارح صحیفه

۱

امام علی بن الحسین السَّجَّاد(ع)

همه دانند که حضرت اش(ع) سلاله‌ی «نبی» مکرم(ص) است و نواده‌ی «وصی» معظم(ع) و مصداقِ چهارم از مصادیقِ بارزِ آیتِ قرآنی «عصمت و طهارت»^۱! لیک آنچه را همه ندانند، نیایش‌های حضرتِ اوست که مبینِ مقامِ عالی «عبدانیت» و نمودارِ ژرفای «عصمت» و «امامت» او، و معرفِ شخصیتِ والای انسانی و خُلق و خُویِ متعالی و روحِ اَعْلَایِ عرفانی حضرت‌اش می‌باشد! نیایش‌هایی که آموزه‌های نابِ زندگی ایده‌آل انسانی است:

«... ستایشِ خدایی را که برای ما زیبایی‌های آفرینش را برگزید و روزی‌های پاکیزه را به ما ارزانی داشت و به «فضیلتِ شعور» ما را بر همه‌ی آفریده‌ها برتری داد، که هر آفریده‌ای به قدرتِ او رام ماست و به عزتِ او زیر فرمان ماست... پس از ما بندگان؛ «خوش‌بخت» کسی است که به «او» دل بندد و «بدبخت» کسی است که از «او» دل کند...»^۲.

«... خدایا! به تو پناه می‌برم از بی‌قراری «آز» و تندی «خشم» و

۱. قرآن ۳۳ / ۳۳. ۲. نیایش یکم.

شرح صحیفه‌ی سجاده

چیرگی «رشک» و سُستی «پایداری» و «قناعت» اندک و خوی تند و بی‌قراری «شہوت» و خوی «تکبر» و پیروی از «ہوس» و ناسازگاری با «راستی» و خواب «غفلت» و خوی «ماجراجویی»... و از ستم و بیداد قدرت سیاسی حاکم بر زمان...^۱.

«خدایا! مرا به نومیدی از «داد» خویش میازمای، و دشمنم را به «امنیت از کفر» خویش دچار «فتنه» مکن...»^۲.

«خدایا! «طاعت» ام را خالص خویش گردان و «عبادت» ام را به «خودپسندی» میالای، بر دستانم برای خَلق «خیر» جاری کن و با «منت» محویشان مساز! مرا خُلق و خوی عالی بخش و از بلای فخر مصون دار! خدایا! هر درجه‌ای که مرا در چشم خلق «فرا» می‌بری مرا در خویشتم درجه‌ای «فرو» بر! هر «عزت» ظاہری که مرا ارزانی می‌داری در خویشتم مرا «ذلیل» ساز... خدایا! برایم کین توزی دشمنان را به مهرورزی، حسد سرکشان را به مہربانی، بدگمانی نیکان را به خوش‌گمانی، دشمنی نزدیکان را به دوستی، بدکرداری خویشان را به نیک‌کرداری، رهاسازی بستگان را به ہمیاری، دوستی ظاہری را به دوستی حقیقی، بی‌ادبی ہم‌نشینان را به خوش ادبی، تلخی ترس از ستمگران را به شیرینی آسایش و آرامش تبدیل فرما... خدایا! توفیقم بخش تا به آن که «خیانت» ام نموده «خدمت» کنم و به آن که از من دوری گزیده نزدیک شوم، و به آن که مرا محروم ساخته ببخشم، و به آن که از من بُریده پیوندم، و از آن که «غیبت» ام کرده به «نیکی» یاد کنم، و «نیکی» را «سپاس» گویم و از «بدی» چشم پوشم... خدایا! مرا به زیور شایستگان بیار، و جامه‌ی پرهیزکاران بپوشان، و در گسترش «عدل» و فرو بردن «خشم» و فرو نشانیدن «کین» و گرد آوردن پراکندگان و آشتی میان ناسازگاران و افشانیدن «خوبی» و پوشانیدن «بدی» و نرم‌خویی و فروتنی و خوش رفتاری و خوش‌رویی و پیش‌تاختن در «واجبات» و از

۱. نیایش هشتم. ۲. نیایش چهاردهم.

گفتار گزارنده

خود گذشتن در «خیرات» و رها کردن «نکوهش» و احسان به ناسزاوار و گفتن «حق» هرچند سخت باشد، توفیقم بخش...»^۱.

«... خدایا! کرامت و درود خویش را ویژه‌ی پدر و مادرم ساز!... و آگاهی حقوقی را که برگردنم دارند به من الهام فرما... خدایا! چنانم ساز تا از پدر و مادرم چون قدرتی قادر حساب برم و چون مادری مهربان به ایشان نیکی نمایم و طاعتم از پدر و مادر و نیکی در حق‌شان را برای دیدگانم گوارتر از خوابِ خوش و برای کامِ تشنه‌ام خنک‌تر از نوشابِ گوارا قرار ده! تا که خواسته‌ی آنان را برخواسته‌ی خویش ترجیح دهم و خشنودی‌شان را بر خشنودی خویش مقدم دارم...»^۲.

«خدایا! با ماندگاری فرزندانم و پرورش شایسته‌شان و بهره‌مندی‌ام از آنان بر من منت گذار! خدایا! بر بلندای عمرشان بیفزای و درازای زندگی‌شان را زیاد کن... و مرا در پرورش و آموزش و پرهیزکاری‌شان یاری فرما، و از آنان فرزندان شایسته مرا بخش...»^۳.

«خدایا! توفیقم بخش تا به همسایگانم و پیروانم که عارف به حق ما و ناساز با دشمنان ما هستند یاری رسانم... خدایا! چنانم ساز که گناهکارشان را به نیکی سزا دهم و از ستمکارشان با گذشت بگذرم و به همه‌شان خوش گمان باشم و با همه‌شان به نیکی دوستی کنم و با پاکدامنی از آنان چشم‌بندم و فروتنانه با آنان روبرو شوم و مهربانانه با گرفتاران‌شان همدردی کنم و پشت سرشان دوستانه سخن گویم و خیرخواهانه برای‌شان نعمت پایدار بخواهم و آنچه را در حق خویش رعایت می‌کنم در حق‌شان رعایت کنم...»^۴.

«خدایا! با بردن از همه، خالصانه به تو پیوستم و با همه‌ی وجودم به تو روی آوردم... خدایا! چه بسیار مردمی که «عزت» را از غیر تو خواسته‌اند و «ذلیل» شده‌اند و «ثروت» را از غیر تو جسته‌اند و «فقیر»

۱. نیایش بیستم.

۲. نیایش بیست و چهارم.

۳. نیایش بیست و پنجم.

۴. نیایش بیست و ششم.

شرح صحیفه‌ی سجاده

شده‌اند... مولایم! تنها تویی جایگه خواهش و خواسته‌ام... تنها تویی برآورنده‌ی نیازم... تنها تو را هماره می‌خوانم... ذاتِ قدرت و بی‌نیازی مطلق تورا است، گُنه نیرو و توانایی محض تورا است... جز تو، عُمر همه سرآید، همه وامانده‌ی کارِ خویش‌اند و فرومانده‌ی بارِ خویش...»^۱.

«خدایا! ما را در رزق و روزی‌مان به «بلای بدگمانی»، و در گذرِ عُمرِ کوتاه‌مان به «آرزوی بلند» آزمودی، تا که «روزی» تو را از «روزی‌خواران» ات گدایی کنیم، و برای رسیدنِ به آرزوهایمان به «بلند عُمر» ان چشم دوزیم!... خدایا! به ما یقینی راستین بخش تا ما را از رنجِ «جستن» باز دارد! و به ما باوری خالص الهام کن تا ما را از شکنجِ «خواستن» معاف کند...»^۲.

«خدایا! مرا از «زیاده‌روی» و «زیاده‌خواهی» باز دار و به «میانه‌روی» و «بخشندگی» استوار ساز و «اندازه‌داری» پسندیده بیاموز و به لطفِ خویش مرا از «ولخرجی» بازدار... خدایا! از «دارایی» آن اندازه از من بگیر که مرا دچار «پنداره‌های پلید» می‌کند یا مرا به «ستم» وامی‌دارد یا سرانجام به «سرکشی» می‌کشاند! خدایا! هم‌نشینی با تهی‌دستان را برایم گوارا ساز...»^۳

«خدایا! «توبه» ام را بپذیر و از گناهانم درگذر و مرا به «عشق» خویش ناگزیر ساز!»^۴ «خدایا! به آنچه «بندگان» ات را بخشیده‌ای مرا دچارِ «فتنه» مکن، و به آنچه مرا از آن محروم ساخته‌ای آنان را دچارِ «فتنه» مفرما، تا که بر آفریدگان ات «رشک» ورزم و حکمتِ تو را ناسپاسی کنم! خدایا! به «قضا»ی خویش روان‌ام را خشنودگردان و سینه‌ام را در فهمِ حکمت‌هایت بگستران، و به من باوری استوار بخش تا بدان اقرار کنم که «قضا»ی تو بر «خَیر» ساری و جاری است... خدایا! مرا مصون دار که

۱. نیایش بیست و هشتم.

۲. نیایش بیست و نهم.

۳. نیایش سی‌ام.

۴. نیایش سی و یکم.

گفتار گزارنده

تهی دستی را حقیر پندارم و ثروتمندی را بزرگ شمرم! چرا که «شریف» کسی است که «طاعت» تو شریف‌اش کرده باشد و عزیز کسی است که «عبادت» تو عزیزش ساخته باشد...»^۱.

«خدایا! هنوز بنده‌ای «سپاس» تو را پایان نرسانده که باز «احسان»ات بر او باریده و وی را به سپاسی دیگر واداشته! هنوز چیزی از «طاعت» تو را به جای نیاورده که باز «لطف» تو شامل حال‌اش شده! بدین سان سپاس‌گزارترین «بندگان»ات از سپاس تو ناتوان‌اند و بنده‌ترین‌شان از «طاعت» تو عاجز...»^۲.

«خدایا! از تو پوزش می‌خواهم که اگر «ستم دیده‌ای» در حضورم بر او «ستم» رفته و یاری‌اش نکرده‌ام و نکوکاری که به من «نیکی» کرده و سپاس‌اش نگفته‌ام و گناهکاری که از من «پوزش» خواسته و پوزش‌اش را نپذیرفته‌ام و تهی دستی که از من چیزی خواسته و او را نداده‌ام...»^۳.

«خدایا! اشتهایم را به هر حرامی فرو نشان و حرصم را به هر گناهی فروگیر، و مرا از آزار هر انسانی باز دار...»^۴.

«خدایا! ما را از «آرزوی دراز» بی‌نیاز کن، آرزوی دراز ما را با «صداقت در عمل» کوتاه فرما!...»^۵.

«خدایا! گر تو مرا «فرا» بری که تواند که مرا «فرو» برد، گر تو مرا «فرو» بری که تواند که مرا «فرا» برد؟! گر تو مرا «گرامی» داری که تواند که «خوارم» سازد، گر تو مرا «خوار» نمایی که تواند که «بزرگم» دارد؟!...»^۶.

✱

۱. نیایش سی و پنجم.

۲. نیایش سی و هشتم.

۳. نیایش چهل و سوم.

۴. نیایش سی و هفتم.

۵. نیایش چهارم.

۲

صحیفه‌ی سجّادیه

در ادبیات نیایشی عرفانی شیعه‌ی امامیه، نیایش‌های امام سجّاد(ع)، برجسته‌ترین است! این مجموعه‌ی نیایشی که از شناخته‌ترین متون نیایشی شیعه‌ی امامیه است شامل پنجاه و چهار نیایش است که بنا به «آسناد صحیفه»، پیشینه‌ی روایی آن به سده‌ی دوم هجری می‌رسد! راوی صحیفه گوید: «این ادعیه» را امام صادق(ع) به من املا کرد و فرمود: «جدم علی بن الحسین السجّاد(ع) در حضور من این ادعیه را به پدرم محمد بن علی الباقر(ع) املا فرمود!»^۱.

صحیفه‌ی سجّادیه از همان آغاز به «زبور آل محمد» (ص) معروف شد، چرا که از یک سو برجسته‌ترین متون عرفان ناب شیعه‌ی امامیه است و از دیگر سو سرچشمه‌ی عرفان متعالی و اخلاق عالی اسلامی و از سوی سوم آینه‌ی «انسان‌نما»ی زندگی انسانی، تا آنجا که اگر انسانی نیکو سرشت در این «جام انسان‌نما» نگیرد، از بودن خویش به شرم آید، و اگر مسلمانی سلیم‌النفس خویش را در این «جام اسلام‌نما» نگیرد از مسلمانی خویش خجالت کشد، و اگر شیعه‌ی منصف و با وجدانی، سیرت و صورت خویش را بر این «جام شیعه‌نما» عرضه کند، دریابد که شیعه نیست و فریاد زند که ما شیعه نمایان، «تشیع» را بدنام کرده‌ایم!

✱

۱. ن.ک: اسناد صحیفه.

شارح صحیفه؛

استاد محمّد جواد مغنیه

(۱۹۷۹-۱۹۰۴ میلادی)

اندیشمند، دانشمند، پژوهنده، نویسنده، فقیه و محدّث نامدار شیعی لبنان، استاد محمّد جواد مغنیه در سال ۱۳۲۲ مهشیدی / ۱۹۰۴ میلادی / در روستای «طیردبا» در جَبَلِ عاملِ لبنان بزاد. آموزش را در همان روستای زادگاه آغاز کرد. ده سال داشت که همراه پدرش به «نجف» رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. برجسته‌ترین استادش مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی «سید ابوالقاسم خویی» مرجع عالی‌قدر تقلید بود. استاد مغنیه پس از تحصیلات عالی اسلامی شیعه به زادگاهش بازگشت و چند صباحی در «لبنان» مشاغل عالی داشت. سپس به تدریس، تحقیق و تألیف روی آورد. استاد مغنیه سراسر عُمرش را وقف خدمت به مردم‌اش، اسلام، مسلمانان عموماً و شیعیان خصوصاً نمود و سرانجام در ۱۹ (۴) یا ۲۱ ماه محرم سال ۱۴۰۰ مهشیدی / ۱۹۷۹ میلادی / درگذشت! مرحوم استاد مغنیه را آثار بسیاری است که شمار آنها به ۶۱ اثر می‌رسد. برجسته‌ترین آثار استاد عبارتند از: ۱- الشیعة فی المیزان، ۲- عقلیات اسلامیة. ۳- الفقه علی المذاهب الخمسة، ۴- فلسفات اسلامیة، ۵- فقه الامام الصادق (سه جلدی)، ۶- تفسیر الکاشف (۷ جلدی)، ۷- فی ظلال نهج البلاغه (۴ جلدی)، ۸- فی ظلال الصّحیفة السّجّادیة (ع)^۱.

*

۱. شرح حال و آثار مرحوم استاد مغنیه را از فضای مجازی گرفته و گزیده‌ام!

شرح صحیفه‌ی سجّادیه

شرح «صحیفه‌ی سجّادیه»^(ع) یکی از آثار برجسته‌ی مرحوم استاد مغنیه است که در آن به شرح لغوی، قرآنی، روایی، تاریخی، فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی وازگان، اصطلاحات و تعابیر عرفانی نیایشی حضرت امام علی بن الحسین السّجّاد^(ع) پرداخته است. شرح مرحوم استاد فاقد اسناد و مقدمه‌ی «صحیفه‌ی سجّادیه» بود، از این رو مقدمه و اسناد صحیفه را ترجمه کرده و بر ترجمه‌ی شرح افزودم تا متن و شرحی مانع و جامع باشد!

گزارش پارسی این کتاب به خواسته‌ی آقای حسین دهقان مدیریت محترم نشر جامی انجام یافته است.

محمودرضا افتخارزاده

تهران

یکم اسفندماه ۱۳۹۰ خورشیدی

آسنادِ صحيفه ى سجاديه!

المقدمة

هذه الصّحيفة الكاملة الجامعة الشريفة للدعوات المأثورة
إملاء سيد الساجدين عليّ بن الحسين زين العابدين
صلوات الله وسلامه عليه

حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ نَجْمُ الدِّينِ بهاءُ الشَّرَفِ أَبُو الحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ بْنِ
أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى العَلَوِيِّ الحُسَيْنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ:
أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَّارَ الخَازِنُ لِخِزَانَةِ مَوْلَانَا
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي شَهْرِ رَبِيعِ الأوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ
عَشْرَةَ وَخَمْسِمِائَةَ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، قَالَ: سَمِعْتُهَا عَلَى الشَّيْخِ الصَّدُوقِ أَبِي
مَنْصُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ العَزِيزِ العُكْبَرِيِّ المَعْدَلِ رَحِمَهُ اللهُ عَنْ
أبي المَفْضَلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ المَطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو
عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ
خَطَّابِ الزِّيَّاتِ سَنَةَ حَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ

الأعلم، قال: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلِ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ، عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ، قَالَ: لَقِيتُ يَحْيَى ابْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌُ إِلَى خُرَاسَانَ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْحَجِّ. فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ بِالْمَدِينَةِ، وَ أَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبْرِهِ وَ خَبَرِهِمْ وَ حُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لِي: قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشَارَ عَلَى أَبِي بَتْرِكَ الْخُرُوجِ، وَ عَرَفَهُ إِنَّهُ هُوَ خَرَجَ وَ فَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مَصِيرٌ أَمْرِهِ، فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: بِمَ ذَكَرْتَنِي؟ خَبَّرْتَنِي. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا أَحَبُّ أَنْ أُسْتَقْبَلَكَ بِمَا سَمِعْتَهُ مِنْهُ. فَقَالَ: أَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفْتَنِي؟ هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ! فَقُلْتُ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّكَ تُقْتَلُ وَ تُصَلَّبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ وَ صَلَّبَ. فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ قَالَ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. يَا مُتَوَكِّلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَيَّدَ هَذَا الْأَمْرَ بِنَا، وَ جَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَ السَّيْفَ فَجَمِعَا لَنَا، وَ خُصَّ بَنُو عَمِّنَا بِالْعِلْمِ وَ حُدَّهُ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمَيْلَ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَ إِلَى أَبِيكَ. فَقَالَ: إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ ابْنَهُ جَعْفَرًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيَاةِ وَ نَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَهْمُ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ؟ فَأَطْرَقَ إِلَيَّ الْأَرْضِ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ، غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ قَالَ لِي: أَكْتَبْتَ مِنْ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَرِنِيهِ. فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وَجُوهًا مِنَ الْعِلْمِ، وَ أَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءَ أُمَّلَاةِ عَلِيِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ حَدَّثْتَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أُمَّلَاةُ عَلَيْهِ، وَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ

عَلِيٌّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ. فَنَظَرَ فِيهِ يَخْبِي حَتَّى
 أَتَى عَلِيَّ آخِرَهُ وَقَالَ لِي: أَتَأْذُنُ فِي نَسْخِهِ؟ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا
 هُوَ عَنْكُمْ؟ فَقَالَ: أَمَا لِأَخْرَجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ
 أَبِيهِ، وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا وَمَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا. قَالَ عُمَيْرٌ: قَالَ أَبِي: فَقَمْتُ إِلَيْهِ
 فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَدِينُ اللَّهُ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ،
 وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوَلَايَتِكُمْ. فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي
 دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ، وَقَالَ: اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ بِخَطِّ بَيْنِ حَسَنِ وَعَرَضَهُ
 عَلَيَّ لَعَلِّي أَحْفَظُهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ حَفِظَهُ اللَّهُ فَيَمْنَعُنِيهِ. قَالَ مُتَوَكَّلٌ:
 فَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ، وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ
 إِلَيَّ إِلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ. ثُمَّ دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مَقْفَلَةً مَخْتُومَةً، فَنَظَرَ
 إِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى، ثُمَّ فَضَّهَ وَفَتَحَ الْقِفْلَ، ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا عَلَى
 عَيْنَيْهِ، وَأَمَرَهَا عَلِيٌّ وَجْهَهُ وَقَالَ: وَاللَّهِ يَا مُتَوَكَّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي
 إِنِّي أُقْتَلُ وَأُصَلَّبُ لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ، وَلَكُنْتُ بِهَا ضَنِيبًا، وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ
 أَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ، فَخَفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَ
 يَدْخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ، فَأَقْبَضُهَا وَكَفَيْتُهَا وَتَرَبَّصْتُ بِهَا، فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ
 أَمْرِي وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تُوَصِّلَهَا إِلَيَّ ابْنِي
 عَمِّي مُحَمَّدٌ وَإِبْرَاهِيمُ ابْنِي عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ،
 فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي. قَالَ الْمُتَوَكَّلُ: فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ، فَلَمَّا قُتِلَ
 يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صَرَتْ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَقِيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ
 عَنْ يَحْيَى. فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ، وَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ عَمِّي وَالْحَقَّ بِآبَائِهِ وَ